

## تحلیلی پیرامون بروز و تعمیق شکاف میان حاکمیت و مردم ایران



# تعقیب و گریز



نادر کریمی جونی

پس از این پیروزی‌های مسلسل،... اصلاح طلبان تقریباً کنترل تمامی نهادهای انتخابی را در دست گرفتند و می‌توانستند مستطهر به پشتیبانی رای دهندگان و حامیان خود، قدم‌های بزرگی را بردارند اما روشن بود که محافظه کاران حاکم بر نهادهای انتصابی با تمام توان در مقابل ایشان قدم‌های پیشرفت اصلاح طلبان حاکم جلوگیری خواهند کرد. چنانکه بر خورد قهرآمیز قوه قضاییه با نمایندگان و نشریات اصلاح طلب و نیز مخالف شورای نگهبان، با لویایح و طرح‌های مصوب مجلس اصلاحات از جمله این رویارویی‌ها محسوب می‌شود که در اکثر موارد، موفقیت فیزیکی و ظاهری به محافظه کاری تعلق داشته است.

اما اکنون روشن شده که پیروزی‌های اصلاح طلبان نه بر اساس استراتژی و تفکر حکومت سیاسی بلکه بر اساس موج اقبال مردمی و نفرت افکار عمومی از محافظه کاران حاکم صورت گرفته بود. سعید حجاریان در مصاحبه‌ای که روزنامه یاس نو آن را در ۲۷ اردیبهشت ماه گذشته انتشار داد، تصریح کرد که اصلاح طلبان انتظار پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد هفتاد و شش را نداشتند و از این پیروزی زودرس غافلگیر شدند. وی در این مصاحبه خطاهای استراتژیک اصلاح طلبان را یادآور شد و با بیان این که جنبش اصلاح طلبان بی سر بوده است،

در ایران یکی از جملات محبت آمیز متداول میان مردم، 'خسته نباشید' است. در خانه یا کوچه و خیابان، شهر و روستا، هنگام ملاقات و ترک دوستان و... همه به هم خسته نباشید می‌گویند. در جواب، معمولاً، شنونده پاسخ می‌دهد: 'زنده باشی! مردم ایران از چه خسته‌اند؟ از کار؟! که بزرگترین تفریح است، از ادامه زندگی؟، که در پاسخ تداوم آن را امید می‌دهند، از... مردم کشورمان از چه چیز و چرا، خسته‌اند؟!

بیش از شش سال از به قدرت رسیدن اصلاح طلبان حکومتی در ایران می‌گذرد. اصلاح طلبان که پیش از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، حضور خود در اقلیت پر قدرت مجلس پنجم را دست‌آویزی برای بازگشت به قدرت قرار داده بودند پس از پیروزی در دوم خردادماه هفتاد و شش، موفقیت بی نظیری در انتخابات شوراها، اسلامی شهر و روستا به دست آورده و خود را برای پیروزی قاطعانه در رکن نخست مردم سالاری، مجلس شورای اسلامی، آماده کردند. چنان که ترور سعید حجاریان، که از دیدگاه بسیاری تحلیل‌گران امور ایران و به درستی طراح و ایدئولوژیک اصلی جناح اصلاح طلب محسوب می‌شود، در واقع به پیروزی اصلاح طلبان کمک کرد و مجلس اصلاحات را پدید آورد. البته هر چند

تلویحایی ذهنی و فقدان رهبری در جنبش اصلاحات را تایید کرد.

البته عدم وجود نگاه استراتژیک و هدفمند در جنبش دوم خرداد و سردرگمی داعیه داران و رهبران این جنبش باعث نشد تا مردم حمایت خود را از چهره های اصلاح طلب باز پس بگیرند، نگاهی به آرا ریخته شده در سید اصلاح طلبان، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی، نشان می دهد که تعداد حامیان جنبش اصلاحات، که قاعده حکومت اصلاح طلبان را تشکیل می داد، علی رغم تمامی مشکلات پیش رو و سردرگمی های درونی این جنبش، به نسبت دوم خرداد ماه ۷۶ افزایش یافت و به جز عده ای که به اقلیت خاموش مشهور شدند و از شرکت در رای گیری سرباز زدند، قشر کثیری از مردم به حمایت از سید محمد خاتمی برخاستند و همین افزایش رقم درصد حامیان سید محمد خاتمی، اصلاح طلبان را به ادامه حرکت امیدوار تر ساخت.

با این همه عمده کسانی که در انتخابات های ۷۶ و ۸۰ به سید محمد خاتمی

رای دادند و اصلاح طلبان را در مصدر حکومت تثبیت کردند می گویند که بادل بستن به شعارها و دورنماهای ترسیم شده از اصلاحات، به اصلاح طلبان رای داده اند و در واقع اصلاح طلبان با فریب رای شان را از آن خود کرده اند. این افرادی می گویند در بهترین حالت اگر سید محمد خاتمی و همکارانش نمی توانستند در رسیدن به آنچه که پیش از این وعده داده بودند توفیقی حاصل کنند می باید به صراحت موضوع را با شهروندان ایرانی در میان می گذاشتند و در خرداد ماه هشتاد، عرصه حکومت را ترک می گفتند.

در عین حال پاره ای از تحلیل گران امور ایرانی، وقوع دوم خرداد را بارقه امیدی در آذهنان ایرانیان می دانند و می گویند که روند نامناسب پیشین

مردم را برای به روی کار آوردن اصلاح طلبان ترغیب کرد. دکتر داود هر میداس باوند جامعه شناس و تحلیل گر امور سیاسی در این باره به پیشینه موضوع اشاره می کند و با بیان این که دیدگاه رایج برخی از عناصر از شدت نظام با مبنای جمهوریت نظام جمهوری اسلامی ایران در تعارض بوده است، اضافه می کند: "این بدان دلیل بود که از نظر شکلی، نظام ما نظام جمهوری بود ولی در اصول اساسی و ماهوی اش از این امر چشم پوشی شده بود چون زمینه های مردم سالاری، حقوق بشر، حقوق های اساسی، حکومت قانون که از مجموعه مشخصه های حکومت جمهوری است ولی به تدریج شاهد بودیم که نه تنها بسیاری از این اصول اجرا نشد بلکه بسیاری از این موارد در حاشیه قرار گرفت. در عمل، مساله نادیده انگاشتن اصول تقسیم کار و تخصصی بودن امور از یک سو موجب ضعف شدید مدیریت در اداره امور شد و از سوی دیگر هتیب منصب افزایی و گسترش بی رویه نهادها و وزارت خانه ها شد." وی می افزاید: "هم چنین افول کارایی و شدت کم کاری و تداخل بی رویه امور در

یکدیگر، به بی رنگ شدن ضوابط و پررنگ شدن غیر منطقی روابط انجامید که برخی ارزش های طایفه گری هم به نام جمهوری اسلامی ایران رواج یافت. از جهت دیگر چرخش یا گردش بسته نخبگان یعنی طرد گروه های سیاسی واجد شرایط و انحصاری کردن قدرت و اختیارات در دست گروه خاص، افزایش بی رویه بوروکراسی و نقش دولت های کوچک در دولت اصلی، انحصار قدرت های اقتصادی در دست بنیادها و به طبع گسترش میزان فساد مالی به سمت قاعده اجتماعی و برخورد گزینشی با تاریخ و فرهنگ گذشته و گاه نفی ارزش های ملی گرایی و ایران گرایی، استفاده نامطلوب در جهت انحصار گرایی و انحصار طلبی به ویژه در رسانه های ارتباط جمعی و جلوگیری از گردش آزاد اطلاعات، منطقه گرایی به ضرر واقعیت های جهانی و ضعف بنیادی در تدوین سیاست خارجی به ویژه عدم درک استفاده صحیح از فرصت ها و از دست دادن پنیایی فرصت هایی در منطقه، از جمله نمودهای این نکته است." این استاد دانشگاه سپس گرایش مردم به سمت



اصلاح طلبی را بارقه امیدی برای اصلاح مسالمت آمیز امور می داند و می گوید: "نقطه عطف جدیدی که در جامعه ما پدیدار شد و بارقه امیدی را ایجاد کرد، مساله جریان اصلاح گرایی یا تغییر مسالمت آمیز امور بود که به خصوص با خواست اکثریت مردم مواجه شد چنانکه در انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای و مجلس شد. اما به بن بست کشیده شدن و عقیم مانده این جریان که با نوعی سرماخوردگی جامعه روبه رو شد تجلی خودش را در همین انتخابات اخیر به نمایش گذاشت." اما در مقابل برخی نظریه پردازان جناح راست معتقدند که دوم خرداد، در واقع پیروزی هواداران نیازهای خرده بورژوازی و متفاوتی یکی مانند آزادی بود. آقای امیر مجیبان، روزنامه نگار و از چهره های صاحب نظر در امور ایران و متمایل به جناح راست در این باره توضیح می دهد: "گفتمانی که بر روی شکاف نیازهای خرده بورژوازی شکل گرفته گفتمان آزادی بود که آقای خاتمی روی این موج بالا آمد و حزب کارگزاران و جریانات دانشجویی در این گفتمان شکل گرفت و همین موج

بود که جناح منتقد دولت را کنار زد در مقابل آن گفتمان دیگری با طبقات حقیر تر وجود دارد که این جاپشتوانه اصلی نظام است که آن گفتمان عدالت است. یعنی این حداقل ها را می خواهد اما ما در اینجا وضعیتی داریم که مطبوعات به عنوان یک رسانه، در اختیار روشنفکران است و در خدمت آن خواسته ها می باشد و این طرف (گفتمان عدالت) بی تریبون مانده است در دوم خرداد این گفتمان آزادی خواهانه که سر آن در دولت آقای هاشمی تحریک شده بود خود را مطرح کرد. این گفتمان ظرف ۶ سال دولت آقای خاتمی و به خصوص ۶ سال آخر دولت آقای هاشمی بسیاری از نیاز های خود را ارضا کرد و این شکاف از طریق ریزش های دو طرف تا حدودی پر شد چنانکه حکومت از فشار های اجتماعی اش کاست. شما فضای فشار های اجتماعی کنونی را مقایسه بکنید تا با فضای پانزده سال قبل، خیلی متفاوت است. بدین ترتیب وقتی انگیزه ها ارضا می شود شدت انگیزه ها کاهش می یابد به ویژه اگر صاحبان انگیزه ها چیزی برای از دست دادن داشته باشند و وقتی حکومت محکم بر خورد کند آنها غیر سیاسی می شوند. بر این پایه آن بحرانی که مظهرش در دوم خرداد خودش را نمایاند و شکل حاد سیاسی اش را در ۱۸ تیر دیدیم خنثی شد یعنی موقعی که روی آن فشار آمد شاهد بودیم که در طبقه حاکم خودش را کنار کشید و طبقه دانشجویان احساس بی پناهی کرد و سیاسیون که چیزی برای از دست داشتن، داشتند خودشان را کنار کشیدند و نوعی افت جایگاه اتفاق افتاد یعنی دانشجویان احساس یاس کردند و به دلیل همین شکاف در دیدن جنبش دوم خرداد، متلاشی شدن تحکیم وحدت را شاهد هستیم.

عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت اضافه می کند هنگامی که اصلاح طلبان نیاز های خرده بورژواها را پاسخ می دادند نیاز های قشر اصلی و بدنه جامعه ایران که عموماً نیاز هایی فیزیولوژیک بوده، بی پاسخ ماند و جناح راست با درک این مساله بر روی پاسخ دهی به نیاز های فیزیولوژیک و بحث گفتمان عدالت بر نامه ریزی کرد. آقای محبیان با اشاره به این که بسیاری از مردم ایران رفع نیاز های اقتصادی - اجتماعی خویش را با اهمیت تر از مساله آزادی و رفع نیاز های مدرن می دانند، می گوید که طرفداران اصلاحات هنوز هم حاضر نیستند به خواست های بدنه اصلی جامعه توجه کنند و به همین دلیل قشر متوسط هنوز هم دچار نوعی بی تریبونی است. بر این پایه، آقای محبیان ابراز عقیده می کند: در چنین شرایطی خواسته های اجتماعی که گفتمان آزادی روی آن شکاف ایجاد شده بود به دلیل ارضایش نسبی و برخورد محکم قوه قضاییه افت می کند اما بخشی که گفتمان عدالت را دنبال می کند، می بیند که بازی در زمینی انجام می شود که به آنها ربطی ندارد و هیچ نیازی را از آنها رفع نمی کند. این افراد همین ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفری هستند که تحت عنوان اکثریت خاموش عنوان می شدند. در این میان حکومت احساس کرد که نباید بگذارد در بخش اخیر که بدنه اصلی حکومت و جامعه را تشکیل می دهد شکاف اتفاق بیفتد. به دلیل اینکه بسیاری از پشتوانه های اجتماعی برای خدمت به نظام، همه پایگاه اجتماعی شان آن جاست و وقتی پایگاه را از دست بدهد حامیان اصلی سیستم را از دست می دهد.

این تحلیل گر متمایل به محافظه کاران در تحلیل رفتار سیاسی اصلاح طلبان می گوید: بالاخره در انتخابات ۹۹ اسفندماه (انتخابات شوراها) آن اتفاق افتاد. چون اصلاح طلبان در انتخابات دوم آقای خاتمی آخرین تست را کردند وقتی احساس

